

## نماد شر در شاهنامه با محوریت اهریمن

حسین فیروزی<sup>۱</sup>، نسرين بیرانوند<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی ساوه، راهبر آموزشی اداره آموزش و پرورش شهرستان آشتیان، ایران

<sup>۲</sup> دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور، ایران (نویسنده مسئول)

---

### چکیده

شاهنامه فردوسی بزرگ ترین اثر حماسی در زبان فارسی است که مفاهیم و باورهای اسطوره‌ای و تاریخی در آن تجلی می‌یابد. یکی از موضوعات مهم در این اثر مساله شر و تقابل آن با خیر است که تحت تاثیر باورها و مفاهیم ثنوی ایران باستان است. ثنویت، بخش جدایی ناپذیر از اندیشه ی ایرانی است. در آموزه های ثنوی، آفرینش عالم مینوی و گیتی، به واسطه ی دو آفریدگار خیر و شر روی داده است. اهورا، خالق عالم نور و روشنی است و اهریمن، خالق عالم تاریکی و شر است. در شاهنامه ی فردوسی، نمادها و تعابیر گوناگونی برای معرفی اهریمن و نیروهای اهریمنی به کار برده شده است؛ به عبارتی صحیح تر، از مجموع نمادها و تعابیر گوناگون مرتبط با اهریمن، برخی به صورت حقیقی خود وارد شاهنامه گردیده و برخی صرفاً با ویژگی خاص اهریمن که ویرانگری است؛ نظیر رذایل اخلاقی که دیر زمانی پیش، خود از ابعاد اهریمن یا یاران او به شمار می رفته اند.

**واژه‌های کلیدی:** اهریمن، شاهنامه، فردوسی، نمادهای اهریمن، افراسیاب.

---

## ۱- مقدمه

بی شک شاهنامه از بی نظیرترین آثار شعرفارسی است که در آن شخصیت‌ها به زیباترین شکل ممکن خلق شده و به تصویر کشیده شده‌اند. شاعر با وصف انواع فضایل و رذایل اخلاقی، بیان جنگ‌ها و پستی و بلندی‌ها شاهنامه را به یک قطب هنری بی سابقه تبدیل کرده است. شیوایی سخن شاعر فصاحت زبان فارسی را به خواننده نشان می‌دهد. حکیم ماجرای جنگ جویی‌های قهرمانان را باواژه‌ها به طرح کشیده و زبان فارسی را شکل‌بندی می‌نماید. مضامین شاهنامه گوشه‌ای از درگیری‌ها در طول تاریخ بشر بوده که جنگ بین خوبی و بدی و دنیاپرستی و معنویت را بیان می‌کند. قهرمانان داستان برای داشتن فضیلت‌های نیک تلاش می‌کنند. توازن بین راستی و عظمت و بیان ظرافت‌های اخلاقی و خصوصیات بارز درون انسان‌ها و احساسات بزرگ مردان تاریخ و تحمل مصائب برای رسیدن به مرحله انسانیت این اثر را به اثری ماندگار تبدیل کرده است. شناخته شده‌ترین ویژگی اندیشه‌ی ایرانی، ثنویت است. تقریباً در تمام مکاتب و مذاهب ایرانی می‌توان رد پای آن را مشاهده کرد. پیروان این اندیشه را ثنویه نامیده‌اند. این گروه، معتقد به دو خدای خیر و شر در هستی هستند. اصولاً همگامی ثنویت؛ به ویژه در شکل تقابل اهورا و اهریمن و جدال مظاهر آن، از ویژگی‌های فرهنگ ایرانی است. کومن، ثنویت را از ویژگی‌های بارز آیین‌های ایرانی می‌داند (کومن، ۱۳۸۳: ۱۴۱).

دکتر معین معتقد است که دوگانه پرستی یا دوگانه اندیشی، از اعتقادات قدیم آریائیان است که در صورت نمادین جدال دو اصل متضاد، نمود پیدا می‌کند: «اعتقاد به دوگانگی در مبادی خیر و شر از معتقدات قدیم آریائیان محسوب می‌شود. بدیها و خوبی‌ها هر یک منشائی بود که با یکدیگر دائم در جنگ بودند قوای خیر باعث سعادت و قوای شر مسبب تیره بختی افراد بشمار می‌رفت مظاهر خیر روز و فصول معتدل و فراوانی و تندرستی و زیبایی و راستی و مظاهر شر، شب و زمستان و خشکسالی و قحط و امراض و زشتی و دروغ و امثال آنها بوده است.» (معین، ۱۳۶۳: ۴۲).

اهریمن که خالق عالم پست و تاریکی محسوب می‌شود، نام موجودی است که نقش گسترده‌ای در سراسر ادبیات ایرانی دارد. او به عنوان سرچشمه‌ی همه‌ی بدیها و سالار دیوان در برابر اهورا مزدا، دنیای روشنی و نیکی‌ها قرار دارد و ویژگی بارز او ویرانگری است. در هر برهه‌ای از زمان و مکان اندیشه‌ها و تصورات خاصی درباره‌ی اهریمن وجود داشته است. این اندیشه‌ها پیش از ادبیات گاهانی آغاز شده و تا امروز ادامه یافته است. یکی از این اندیشه‌ها حضور اهریمن به عنوان موجودی انسانی با کردارهای ویژه‌ی خود در برخی روایت‌های دینی زرتشتی و نیز بخش‌های آغازین شاهنامه‌ی فردوسی است.

کار و کردار انسانی اهریمن در روی زمین بر خلاف روند حضور او در اندیشه‌های ایران باستان است که تنها به عنوان موجودی مینوی یعنی ناپسودنی و غیر مادی شناسانده می‌شود؛ بنابراین برای کردارشناسی اهریمن نیاز به بررسی دورانی است که در آن اهریمن موجودی هستی مند شده است؛ یعنی مینو و گیتی اهریمن درهم تنیده شده و موجودی دیدنی و پسودنی با تن جسمانی به وجود آمده است. او همانند انسان می‌اندیشد، سخن می‌گوید و کارو کردار انجام می‌دهد. در واقع اهریمن از حالت مینو به حالت هستی می‌رسد و پس از آن کردارهای خود را در روی زمین در برابر انسان و طبیعت انجام می‌دهد.

با توجه به موضوع شاهنامه (تاریخ شاهنشاهی ایران قدیم از کیومرث تا یزدگرد سوم) و تاریخ پر فرازونشیب ایران؛ در این اثر با نبرد ایرانیان و انیرانیان (به ویژه تورانیان) به عنوان نمود اصلی خیر و شر روبرو هستیم در واقع شاهنامه به عنوان اثری حماسی و پر راز و رمز نبرد میان نیکی‌ها و بدی‌ها را در نموده‌های گوناگون به ظهور رسانده و در آن شر در قالب شخصیت‌ها و موجودات اهریمنی چون رشک و حسد خشم و ... به نمایش گذاشته می‌شود؛ بنابراین شر و مظاهر آن یکی از درون مایه‌های مهم و عوامل تاثیرگذار در خلق داستان‌های شاهنامه است.

## ۱-۱ بیان مسأله

واژه شر به معنی بدی، فساد و ظلم اسمی است جامع رذایل و خطاها که در مقابل خیر قرار دارد (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «شر») در باور زرتشتی هر چیز آسیب رسان و زیان مند بد نامیده می‌شود «و منشأ کلیه بدی‌ها و زشتی‌ها اهریمن است. هر چه در عالم پلیدی‌ها، بدی‌ها، تاریکی و جهل و ستم است از این مبدأ شر صادر می‌شود» (معین، ۱۳۷۱: ذیل «شر») و این منشأ و مبدأ شر

در پی نابودی آفرینش نیک هرمزدی است. اصل مهم در اندیشه ثنوی اساطیر ایران باستان، ستیز میان نیروهای اهریمنی با نیروهای اهورایی است که تمام جهان را آوردگاه این دو نیروی متخاصم می‌کند. تحت تاثیر این اندیشه همواره در شاهنامه با جنگ و ستیز میان گروه‌ها روبرو هستیم. در شاهنامه شر و شرور در قالب شخصیت‌ها و موجودات اهریمنی و مفاهیم و مضامین انتزاعی چون خشم رشک و حسد و ستم آزمندی و... که نمایان گر نیروهای شر و بدی در وجود انسان هاست به نمایش گذاشته شده با در نظر گرفتن این نکته که شاهنامه اثری اسطوره‌ای حماسی است در میان داستان‌های آن با چهره‌ها، زمان‌ها و مکان‌ها و موقعیت‌ها و حتی اندیشه‌های نمادین مواجه می‌شویم که شناخت درست شاهنامه در گرو تفسیر و تحلیل نمادها و دست یافتن به پیام‌های پنهان آن است؛ و با توجه به این که امروزه به نماد توجهی ویژه می‌شود و نیز در سده اخیر رویکرد ویژه به اساطیر و اسطوره شناسی شده است از این رو هدف نگارنده در این جستار تحلیل و بررسی اهریمن نماد شر و مصادیق آن در شاهنامه فردوسی است.

#### ۱-۲- پیشینه تحقیق

تا کنون تحقیقات (مقالات، کتابها، پایان نامه ها و سخنرانی های) متعدد و گوناگونی درباره ی زندگی، شخصیت، اندیشه، شعر فردوسی، صورت گرفته است و همه ی جوانب فکری، شعری و شخصیتی این شاعر بزرگ مورد بررسی و نقد قرار گرفته است که دیگر کمتر کسی مجال سخن در این زمینه دارد چرا که بزرگان ادب در این باره تیر را بر نشانه زده اند و ذکر و عنوان کردن همه ی تحقیقات صورت گرفته بر روی شعر، شخصیت و اندیشه ی این بزرگ در این پژوهش امکان پذیر نیست و نیازمند به مراجعه کتاب شناسی دقیق آثار اوست که قبلاً افراد بسیاری در این مورد مطلب نوشته اند از دانشمندان غیر ایرانی بزرگانی چون ادوارد براون که یک نمونه از کتابهای تاریخ ادبیات ایران می باشد و نیز پروفیسور، آرتو کریستن سن با نوشتن کتابهایی مثل: کیانیان، شاهنشاهی ساسانی و... و نویسندگان دیگری مانند مری بویس و اومستد و نیکلسون هر کدام سهم بزرگی در شناسایی گذشته ایران ایفا کرده اند که قابل ستایش و تمجید است.

اساتید و پژوهشگران بزرگ ایرانی همچون ابراهیم پور داود که در شناخت فرهنگ ایران پیش از اسلام پا را از حد عادی فراتر نهاده و برای تکمیل نوشته های خود، در مورد فرهنگ ایران پیش از اسلام به میان پارسیان هند رفت و مدتها در میان آنها بود، مجموعه ای مهمی مثل گاتها، خرده اوستا و فرهنگ ایران پیش از اسلام نتیجه کار این استاد ارجمند می باشد. دکتر محمد معین با نوشتن کتاب مزدیسنا و ادب پارسی و مهرداد بهار، با جمع آوری نوشته های فراوانی از فرهنگ ایران باستان زحمات فراوانی را متحمل شدند. نویسندگان و پژوهشگران دیگری، دامنه این تحقیقات گسترده را به شاهنامه که سند هویت و ملیت ایرانی است کشانیدند و از روی ابیات و اشعار آن برخی جنبه های فرهنگ ایرانی و هویت ایرانی را کشف کردند. دکتر بهرام فره وشی، جلال خالقی مطلق، اسلامی ندوشن، جلال الدین کزازی، جلال ستاری، عبدالحسین زرین کوب، ژاله آموزگار، ذبیح الله صفا، ابوالقاسم اسماعیل پور و... از این جمله اند.

با جستجویی که در کتابخانه‌ها و سایت‌های معتبر اینترنتی انجام دادم با مقالات و پایان نامه هایی کمی در زمینه ی نمادهای شر در شاهنامه مواجه شدم که برخی از آنها با این پژوهش مرتبط یا نزدیک هستند.

- رقیه اصغری پهناب محله (۱۳۹۰)، در پایان نامه خود با عنوان «بررسی نمادهای (مظاهر) شر در شاهنامه فردوسی»، دانشگاه مازندران در مقطع کارشناسی ارشد دفاع نموده است.
- زهرا خرمیان (۱۳۹۳)، در پایان نامه خود با عنوان «بررسی و تحلیل نقش دیو در شاهنامه»، دانشگاه چمران در مقطع کارشناسی ارشد دفاع نموده است.
- مقاله «تقابل نمادهای خیر و شر در دوره اساطیری شاهنامه» (۱۳۹۰)، رقیه ممی زاده و رامین محرمی، نشریه متن پژوهی ادبی، شماره ۴۹، دوره ۱۵، صص ۱۲۷-۱۴۳
- مقاله «ثنویت در حماسه با محوریت شاهنامه ی فردوسی» (۱۳۹۲)، دکتر مهدی شریفیان، دانشگاه بوعلی سینا همدان.

### ۱-۳- روش تحقیق

نوع روش تحقیق در این پژوهش به صورت تحلیلی توصیفی است نگارنده ابتدا به نکته برداری و یادداشت از موضوعات مرتبط و نیز استخراج ابیات مرتبط با نمادهای اهریمنی در شاهنامه پرداخته و بعد از اتمام به تلفیق و دسته‌بندی آنها و سپس به تجزیه و تحلیل مطالب پرداخته و در پایان از بررسی‌های انجام شده در این آثار نتیجه‌گیری‌های لازم به عمل آمده است که در ادامه از نظر خواهد گذشت. شایان ذکر است که بیشتر از منابع اصلی استفاده شده است.

### ۱-۴- گستره تحقیق

گستر تحقیق شاهنامه اثر گرانسنگ حکیم فردوسی می باشد.

## ۲- بحث و بررسی

### ۲-۱- بحثی کوتاه درباره ی ثنویت

یکی از زیر ساخت های فکری جوامع کهن و از جمله جامعه ی ایرانی اعتقاد به وجود نیروهای خیر و شر فوق بشری، در اداره امور جهانیان و سوق دادن آنها به مسیرهای مورد اراده ایشان است.

ثنویت به معنی دوگانگی یا دوگانه پرستی است. (معین، ۱۳۷۱: ۱۱۹۵) و در اصطلاح حکماء و متکلمین اسلامی، عنوان کلی اعتقاد ثنویه یا اصحاب اثنین است که معتقد بودند؛ عالم دو صانع دارد، فاعل خیر، نور است و فاعل شر ظلمت، و هر دو نیز قدیم و ابدی هستند؛ به عبارت دیگر، اعتقاد به ثنویت را این گونه دانسته اند که اصل شر نیز مانند اصل خیر قدیم و ازلی و ابدی مختار و مرید و مستقل است و تابع و مخلوق اصل خیر نیست. (اوشیدری، ۱۳۸۹: ۲۲۷).

«در متون زروانی آمده است که وی (زروان) هزار سال قربانی کرد تا به آرزویش که داشتن پسری بود برسد اما در لحظه‌ای که شک کرد آیا قربانی‌های او آرزویش را برآورده خواهد ساخت، نطفه جفتی توأمان در او بسته شد که همان اهورامزدا و اهریمن بود، اهورامزدا حاصل قربانی‌های او و اهریمن نتیجه شک او بود. زروان عهد کرده بود به محض تولد فرزندش فرمانروایی جهان را به او ببخشد و از آنجا که اهورامزدا از این نیت پدر آگاه بود، همزادش اهریمن را نیز مطلع کرد. پس اهریمن با ترفندی زودتر از اهورامزدا شکم پدر را درید و متولد شد. زروان چون او را دید و از ماجرا آگاه شد، از آنجا که نمی‌توانست عهدش را بشکند ناچار شد که اهریمن را برای نه هزار سال فرمانروای جهان کند و پس از آن اهورامزدا جاودانه گردد» (زهر، ۱۳۷۲: ۱۸۵). در آیین زرتشت منشاء عالم دو اصل تاریکی و روشنایی است که این دو اصل با هم در منازعه هستند، و پیروزی و شکست به نوبت نصیب هر دو می‌گردد. از این جهت عالم به دو بخش تقسیم شده؛ لشکر روشنایی یا خوبی و لشکر تاریکی یا بدی. سر سلسله ی قسمت خوبیها اهورمزد و سالار لشکر بدیها اهریمن (انگرمینو) است. هورمزد، زندگی را آفریده است و اهریمن مرگ را. سلطنت اهریمن، سلطنت تاریکی است. پس از ولادت زرتشت پیروزمندی هورمزد همواره در تزیاید خواهد بود تا وقتی که اهریمن به عالم تیرگی و ظلمت خود برگردد و آن وقت است که روشنایی سعادت آور، تمامی عالم را فرا خواهد گرفت. (پیرنیا، ۱۳۸۶: ۲۵۱-۲۵۰).

قبل از زرتشت در آیین زروان نیز اعتقاد به ثنویت وجود داشته است. «در مکتب زروانی ها هرمزد و اهریمن پسران زروان اند.» (رجبی، ۱۳۸۰: ۷۸) پیش از پیدایش آسمان و زمین و هر آنچه که هست، حقیقی بود به نام زروان (به معنی زمان (معین، ۱۳۷۱: ۶۵۰)) او هزار سال نیایش کرد تا فرزندی به دنیا بیاورد که آفریننده ی آسمانها و زمین باشد؛ اما پس از این رنج طولانی در او این شک به وجود آمد که آیا این نیایش ها و ریاضت ها نتیجه ای خواهد داشت؟ یا رنج او بیهوده بوده است؟ همچنان که زروان در این اندیشه بود، هورمزد و اهریمن را باردار بود. هورمزد حاصل نیایش و ریاضت بود، و اهریمن حاصل شکی که او را فرا گرفته بود. (همان).

پس از ظهور زرتشت، حقیقت زروان، به عنوان یکی از شش امشا سپند در آیین او باقی ماند. در بخش یازدهم بندهش آمده است: «از آن زمان کرانه مند، سپهر و زروان چنین گوید که «سپهر خدای، زروان بی کرانه و زروان درنگ خدای». سپهر آن است که نیکویی بخشد و خدایی و پادشایی او راست. چون واستریوشان جهان را ورزند، او نیز بخشش کند.» (دادگی، ۱۳۹۰: ۱۱۱) اما اعتقاد به دوگانگی آفرینش در دین زرتشت همچنان باقی ماند و پس از او نیز در آیین های مانی و مزدک ادامه یافت. (پیرنیا، ۱۳۸۵: ۲۵۵).

آئین زروانی در تاریخ مزدسینا به منزله امری زودگذر و ناپایدار نبود بلکه یکی از مبانی اولیه آئین زرتشتی را به وجود آورد. زروان به صورت خدای واحد و ازلی درآمد که از وجود او دو گوهر اورمزد (مبدأ خیر و نور) و اهریمن (مبدأ شر و ظلمت) به وجود آمده‌اند. زروان در اوستا و آیین زرتشتی یکی از خدایان کم‌اهمیتی بوده است اما زروانی‌ها آن را بر رأس هرم خدایان قرار داده‌اند. بر این اساس راه حل زروانی‌ها به نیاز طبیعی انسان برای یافتن سرچشمه یگانه خیر و شر اینطور بوده است. «سپند مینو انگره مینو دو همزاد بودند. اگر آنها همزاد بودند، پس به ناچار باید دارای پدری بوده باشند. درگاهان، اهورامزدا پدر سپند مینو معرفی شده است. از این رو او حتما پدر انگر مئینو نیز بوده است ولی برای زرتشتی‌گری متأخر اهرمزد و سپند مینو یکی شده بودند. از این رو لازم بود تا برای اهورمزد پدری پیدا شود زیرا اهرمزد به صورت یکی از دو همزاد درآمد بود. اهرمزد در روشنی بی‌پایان و اهریمن در تاریکی بی‌نهایت جای داشت سرانجام در این آیین زمان بی‌کرانه یا زروان اصلی قرار می‌گیرد که نور و ظلمت، خیر و شر، اهرمزد و اهریمن و همه جهان از او به وجود می‌آیند.» (زتر، ۱۳۷۲: ۳۱۰).

محققان بر این باورند که اعتقاد به وجود دو اصل ازلی و دو نیروی همیشگی خیر و شر در جهان باستان، در نزد اقوام مختلف عمومیت داشته است، تمامی فرهنگ‌ها اصل و منشأ جنبش و حرکت در جهان آفرینش را ناشی از برخورد و کشمکش میان این دو نیرو می‌دانستند بنابراین فلسفه حیات زیر تأثیر همین اندیشه تفسیر و تأویل می‌شد. زندگی در مقابل مرگ، سپیدی در برابر سیاهی، روشنایی در مجاورت تاریکی، آفرینش حاصل نزاع همین دو نیرو بود. «در تمدن‌های آسیای غربی، غول - خدای نخستین را منشأ هستی و پیدایش این دو نیرو می‌پنداشتند که با مرگ و به قتل رسیدن او و یا زخم برداشتنش هستی شکل می‌گرفت. به طوری که در تمدن سومری دو اصل خیر و شر از تن غول - زن نخستین به نام «تیامت» و به روایتی دیگر از بدن «آنو» خدای بزرگ آسمان پدید آمده است.» (رو، ۱۳۶۹: ۹۴).

«این اندیشه تحت تأثیر فرهنگ آسیای غربی به سایر ملت‌ها نیز تسری یافت. در آسیای صغیر نزد اقوام درختی اسطوره «اپو» و دو پسرش که دو اصل خیر و شر بودند، مطرح بوده است در یونان از غول - خدایی به نام «کرنوس» خدایان (ایزدان خیر) و «تیتان‌ها» (موجودات شر) هستی یافتند.» (بهار، ۱۳۸۱: ۳۹۶).

بنابراین مساله خیر و شر یکی از مهمترین مساله‌هایی است که از گذشته‌های دور تا کنون ذهن بشر را به خود مشغول کرده است. زندگی انسان پر از تضادهای گریزناپذیری چون شب و روز، تولد و مرگ رنج و نیک‌بختی و خوبی و بدی است. آدمی با سختی‌ها و مشکلات زندگی دردها مصیبت‌ها و دیگر آلام و انواع شرور روبروست اما ذهن کنجکاو و در پی پاسخگویی به این سوالات است که منشأ شر چیست؟ آیا خیر شر از یک منبع برمی‌خیزند؟ ماهیت و حقیقت شر چیست؟ باور به تضاد و دوگانگی در طبیعت و نیز در زندگی انسان ممکن است ذهن هر قومی را به خود مشغول کند. چنانکه می‌توانیم ادعا کنیم هیچ قومی را نمی‌توانیم بدون این دغدغه‌ها و اندیشه‌ها بیابیم.

## ۲-۲- شاهنامه، اسطوره، نماد

مبادی و سرچشمه های فرهنگ ایران، همواره به باورها و داستان‌ها و اسطوره‌هایی مربوط می‌شده که هر کلام زائیده تخیل جمعی، در بیان آرزوهای برآورده نشده قومی بوده‌اند. اسطوره‌ها و افسانه‌ها رویاهای جمعی و غیر شخصی‌اند که در هر زمان بنابر شرایط و اوضاع خاص اجتماعی می‌توانند بار معانی جدید را بپذیرند. برداشت سمبلیک و استعاری از اساطیر و افسانه‌ها به قدرت تخیل و آگاهی شاعر از آنها بستگی دارد.

اسطوره<sup>۱</sup> یکی از واژه‌هایی است که ذهن بسیاری از دانشمندان را به خود مشغول کرده و در دنیای امروزی اغلب روان‌شناسان بدون تسلط بر مباحث اسطوره‌ای قادر با ارائه دستور العمل برای درمان بیماران خود نیستند زیرا اسطوره و مبانی و تعبیر آن ریشه در ضمیر ناخود آگاه فردی دارد بر این اساس در این مقوله نیز بدون تعریف لغوی و اصطلاحی این واژه نمی‌توان کار را ادامه داد. به همین منظور در بررسی متون مختلفی مانند: متون کهن از جمله، اوستایی و فارسی و عربی و ترجمه‌های صورت گرفته از متون غربی و فرهنگ‌های مختلف مطالب زیر در باب معانی اسطوره قابل ارائه بوده که ذیلاً ارائه می‌شوند:

در اوستا «میث» به معنی دروغ و «میث اوخته» به معنای گفته دروغین است این واژه در زبان پهلوی به میتخت و دروغ گوش برگردانده شده است و در یونانی، میث یا موث به معنی افسانه و داستان و...؛ و در عربی به گونه‌های میتوع: دروغ گفتن؛ مذاغ؛ دروغگوی و مذیذ راه یافته است (شایگان، ۱۳۷۱: ۱۱۱).

«اسطوره» واژه‌ای است برآمده از سطر به معنی نوشتن و در تازی اسطوره و اسطیر که همچنان جمعشان اساطیر است به معنی نوشته بکار رفته است اما اسطوره واژه‌ای است که در بنیاد تازی نیست و مانند بسیاری از واژه‌های دیگر این زبان از دیگر زبان‌ها ستانده شده است و ریخت و پیکر تازیانه‌ای یافته است و شاید این واژه از زبان یونانی یا لاتینی به زبان تازی برده باشد (کزازی، ۱۳۸۵: ۲).

شاهنامه به دلیل داشتن ساختار اسطوره‌ای اثری نمادین است و شناخت آن از طریق نمادشناسی ممکن است. باید توجه داشت که ما در شاهنامه یا نموده‌های اسطوره‌ای مواجهیم نه به اسطوره محض در واقع ژرف ساخت اسطوره‌ای در آن وجود دارد و نیز لازم به ذکر است که نمادهای موجود در شاهنامه با نمادهایی که در عرفان مطرح است فرق دارند و در ادبیات عرفانی نمادها تغییر می‌یابند و معنوی اند. «و نیز این نمادها که شناخت شاهنامه در گرو درک آنهاست مانند نمادهای عرفانی و صوفیانه ساخته ذهن فردوسی نیست ساخته ناخودآگاه جمعی است (کزازی، ۱۳۸۵: ۱۸۶). درباره ضرورت شناخت شاهنامه به ویژه در بخش اسطوره‌ای از دید نمادشناسی و باورشناسی باید گفت که این مساله‌ای بود که حتی از دید خود فردوسی پنهان نماند از این رو تذکر می‌دهد:

تو این را دروغ و فسانه مدان  
به رنگ فسون و بهانه مدان  
از او هرچه اندر خورد با خرد  
دگر بر ره رمز و معنی برد  
(۱: ۱۲۵/۲۱)

در اهمیت رازآمیز بودن این اثر همین قدر می‌توان گفت تاکید فراوان شاعر بر ستایش خرد و خردورزی نمی‌تواند بی دلیل باشد و شاید این تاکید دلیلی است بر نمادین بودن آن جهان مجموعه‌ای از اضداد است. انسان در طول زندگی خود در جهان شاهد نوعی تضاد در امور طبیعی و مادی و نیز مفاهیم معنوی بوده است. اموری چون شب و روز تاریکی و روشنی راستی و دروغ خوبی و بدی... این تقابل و تضاد در شاهنامه به صورت تقابل میان نیکی و بدی در همه جلوه‌هایش آشکار می‌شود همه چیز در آن دویعدی و دوقطبی است. سیاه و سپید روشنی و ظلمت روز و شب ایران و توران و... این دیدگاه دوگانه‌گرایی در شاهنامه «تا حد زیادی از روحیه ثنویت ایران باستان تاثیر پذیرفته است» (هینلز، ۱۳۷۹: ۱۶۶). «ثنویت (اعتقاد به دو مبدأ اساساً متضاد) رکن و مشخصه دینی زرتشتی است که بر پایه باوری دیرین قرار دارد.

آریایی‌های باستان به دو نیروی راستی و دروغ و بی‌نظمی معتقد بودند و بعدها این اندیشه در دین زرتشتی گسترده تر شد و دوگانه بودن اصل نیک و بد دامنه وسیع تری یافت. جهان روشنی اهورامزدا در برابر جهان تاریک اهریمن ویژگی‌های نیک

<sup>1</sup> historia

اهورایی در برابر خصلت‌های زشت اهریمنی و امشاسپندان در برابر کماریکان (دستیاران اهریمن) قرار گرفتند. هر نیرویی برای خود ضد داشت و در نبرد فرجامین هر کدام تنها به نابودی هم‌اورد خود خواهد پرداخت. «(آموزگار، ۱۳۸۶: ۲۱۱). ثنویت در آثار حماسی ایران از جمله شاهنامه تاثیر گذاشته و مبارزه بین خیر و شر به گونه‌ای دیگر در آن انعکاس می‌یابد. این ستیزه به صورت تقابل و تضاد دو گروه نژادی متخاصم ایرانی-انیرانی (یا تورانی) تظاهر پیدا می‌کند. «دشمت همیشگی این دو نیروی نژادی نیکی و بدی در اساطیر دینی» (سرکاراتی، ۱۳۸۷: ۹۹). با این اوصاف شاهنامه به عنوان اثری اسطوره‌ای حماسی است که در آن رویدادها و سرزمین‌ها و حتی چهره‌ها نمادین است و معنایی در پس معنی ظاهر آن نهفته است.

### ۲-۳- اهریمن در اوستای گاهانی و اوستای نو

این واژه در اوستا به صورت **anra.mainyav** آمده است. این کلمه از دو جزء تشکیل شده، جزء اول **anra** به معنی پلید و خبیث است و جزء دوم **mainyav** به معنی روح است. (ابوالقاسمی، ۱۳۷۶: ۱۲۵ ج ۲) این واژه در فارسی میانه زرتشتی به **aheeman** بدل شده و در فارسی امروز اهریمن شده است. (مکنزی، ۱۳۷۹: ۴۵).

با توجه به اینکه تمام مکاتبی که دست نوشته‌ی قابل استنادی از آن‌ها بر جای مانده، متأثر از آیین زرتشت هستند، به معرفی اهریمن در این اندیشه اکتفا می‌کنیم؛ با این توضیح افزوده که بر اساس متون زرتشتی، می‌توان دو چهره‌ی مجزا برای اهریمن در نظر گرفت؛ سیمای نخستین که بر آموزه‌های گاهان استوار است، اهریمن را موجودی مینوی می‌داند که وجودش، لازمه‌ی آفرینش و در خدمت انسان و اهورا است؛ و در سیمایی که مأخوذ از متون متأخر است، اهریمن، نیروی مخرب و در برابر آفرینش اهورا و البته گمراه‌کننده و نابودکننده‌ی انسان است.

در گاهان اهورا مزدا آفریننده‌ی روشنایی و تاریکی، خواب و بیداری، بامداد و نیمروز و شبانگاه است او آفریدگار همه چیز و فراهم‌کننده‌ی خوشی و ناخوشی است در این سرودها اهورا مزدا آفریننده‌ی یگانه‌ای است که دوگانگی و اضداد را با هم آفریده است. آفرینش‌های متضاد را به این دلیل آفریده تا در خدمت انسان باشند.

تاریکی و روشنی بازتابی از دوگانگی منش دو مینوی نخستین؛ انگره مینو<sup>۱</sup> و سپند مینو<sup>۲</sup> است که از اهورامزدا سرچشمه گرفته اند. این دو گوهر در منش، سخن، خواست... هم داستان نبوده و در برابر هم قرار دارند. این دو مینوی آغازین همراه (توآمان)، دو نماینده‌ی کامل برای بهتری و بدتری در اندیشه، گفتار و کردار هستند اهریمن در گاهان با نام انگره مینو و همراه با صفاتی که کاربرد آنها در توصیف اهریمن است، شناخته می‌شود. آکه به معنای زشت و بد<sup>۳</sup>، صفتی است که به اهریمن اشاره دارد و در برابر سپند مینو قرار می‌گیرد. آکه با پندار، گفتار و کردار زشت به دیوان می‌آموزد که چگونه مردمان را فریب دهند و آنان را از زندگی جاودان بی‌بهره سازند.

در اوستای نو، دوگانگی منش سپند مینو و انگره مینوی گاهانی به دوگانگی اهورا مزدا و اهریمن دگرگون می‌شود. در آغاز آفرینش اهورا مزدا برای بالندگی آفرینش خود دعای اهو نور را می‌سراید، با خواندن این سرود اهریمن به تنگنا می‌افتد. اهورا مزدا به او یادآور می‌شود که اندیشه، گفتار و کردار آن‌ها با یکدیگر همانند و سازگار نیست (یسنا: ۱۹) در این یسنا که بر گرفته از گاهان است، سپند مینو با اهورا مزدا یکی می‌شود و اهریمن در برابر اهورا مزدا قرار می‌گیرد.

اهریمن سرکرده‌ی همه‌ی دیوان که به دیوان دیو نامبردار است. (وندیداد: ۱۹، ۳-۴۲) در دوزخ تیره (یشت: ۱۹، ۴۴) زیر زمین و جهان تاریکی به سر می‌برد و جایگاهش در پاختر؛ شمال قرار دارد (وندیداد: ۱۹، ۴۷) او دارای قدرت آفرینندگی است. (یشت: ۳، ۱۵، ۴۲) آفرینش بد را در برابر آفرینش نیک اهورا مزدا به وجود می‌آورد. (یسنا: ۱۷، ۵۷).

<sup>1</sup> angra. Mainyu

<sup>2</sup> spanta. Mainyu

<sup>3</sup> aka

## ۲-۴- مضامین اهریمنی

تقابل خیر و شر از مضامین اصلی شاهنامه است. اعتقاد به وجود دو قطب اهورایی و اهریمنی، ریشه در باورهای اساطیری ایرانیان دارد و این عقیده در سرتاسر شاهنامه نیز انعکاس یافته است. خیر و شر نیکی و بدی راستی و درون دادگری و بیدادگری محبت و کینه‌جویی و ... از جمله موضوعاتی هستند که در عرصه زندگی انسان‌ها در زمانی مطرح بوده‌اند. چنانکه گفته شد بن‌مایه اصلی تفکر ایرانی بر اصل ثنویت استوار بوده است دوگانه‌اندیشی ایرانیان باستان اکثر زمینه‌ها به ویژه اخلاق را شامل می‌شود و به صورت مضامین اهورایی و اهریمنی (فاضیل و رذایل اخلاقی) ظاهر می‌شود. بنا به باور آنها، آنچه بد است اهریمنی است و اهریمن منشأ بدی است. بنابراین اهریمن و دستیاران او در راه گمراهی و نابودی نیروهای اهورایی از حيله‌ها و نیرنگ‌های مختلفی استفاده می‌کند «بدون تردید بزرگترین و پراسیب‌ترین حيله و نیرنگ اهریمن وسوسه نیکان و پاکان و تغییر و تبدیل صفات و ایجاد کبر و غرور و خودبینی و سبک‌ساری و بداندیشی و بدگمانی یا ترس و هراس یا آرزو خشم و کینه در آنان است که موجب گسستن فر ایزدی می‌شود» (مرتضوی، ۱۳۶۹: ۱۳۴). در اساطیر ایرانی، صفاتی مانند آرزو، خشم، تندخویی، رشک و حسد، خست، بیداد، دروغ، نافرمانی، ناسپاسی و ... صفات اهریمنی به شمار می‌آیند و در شاهنامه در قالب شخصیت‌ها و موجودات اهریمنی بروز و ظهور پیدا می‌کند و فردوسی تحت تأثیر این نگرش‌ها که به ویژه برخاسته از باورهای زرتشتی‌اند هر یک از رذایل اخلاقی را دیو معرفی می‌کند:

چنین داد پاسخ که آرزو نیاز  
 دو دیوند با زور و گردن فراز  
 اگر خشم و رشک است و ننگ و گین  
 چو نمام و دوروی و ناپاک دین  
 و هم آنک از کس ندارد سپاس  
 به نیکی و هم نیست یزدان شناس

دشمنان خرد و دیوان اهریمنی در اوستا همچون دیوهای آرزو، خشم، شهوت، حسد و ... از عالم اسطوره و دین به ساحت انسانی وارد می‌شوند و در داستان‌های شاهنامه تبدیل به سرشت پلید و خوی و خصلت زشت می‌شوند. آرزو و نیاز: آرزو و آزمندی از جمله رذایل اخلاقی است که گریبان‌گیر انسان‌ها شده و زمینه‌ساز بی‌آبرویی، بیم و هراس، خشم و نادانی و ... می‌شود «آرزو در اوستا az یا aži به معنی زیاده‌خواهی، میل شدید، شهوت و نیز نام دیوی تبهکار است که در تفکر مزدیسنا، مهمترین و قدرتمندترین هم دست اهریمن در نبرد با اهورامزدا به شمار می‌آید» (دوست‌خواه، ۱۳۷۰: ۱۸).

در شاهنامه هر جا که نیروهای خیر، مانند فریدون و ایرج که نماد خرد و خیر هستند، حضور دارند، نیروهای تاریکی، مانند ضحاک و تور نیز، که نماد شر و نابخردی هستند، به ستیزه با آنان مشغولند. دیوها نماد ضد ارزش‌ها، و قهرمانان نماد ارزش‌ها هستند. این دو نیرو همواره در حال جدالند. نیروی شر به اندازه نیروی خیر تواناست، تا جایی گاه گاهی غلبه با این نیروست؛ اما سرانجام نیروی خیر بر شر سیطره می‌یابد. با وجود این، ستیز میان روشنایی و تاریکی در هزاره سوم هرگز پایانی نخواهد داشت، زیرا این ستیز، سبب تداوم هستی است و اگر چنانچه یکی از این دو نیرو به طور مطلق بر دیگری غلبه یابد، هستی پایان خواهد پذیرفت.

## ۲-۴-۱- خشم:

یکی از شوم‌ترین شیوه‌های اهریمنی و تجسم بی‌رحمی و قساوت، خشم است. خشم پیوسته درصدد برانگیختن جنگ و خونریزی است. از این روی تند و خشونت اهریمنی است و دست یاری به آن دور از خرد است. «در اوستا، اثم نامه دیو غصب و خشم است که پرستش دیوان را تجویز می‌کند ... خشم در آئین زرتشتی یکی از پراسیب‌ترین و شرورترین دیوان و با صفت «خونین سلاح» معرفی شده ... او رقیب فرشته اطاعت (سروش) است.» (یاحقی، ۱۳۸۶: ۳۳۱).

«خشم به معنی شتابان، نام دیوی است. درگاهان گفته می‌شود که بدکرداران بدو روی می‌آورند و پرهیزگاران به از میان بردن وی می‌کوشند. او دشمن رمه‌هاست. در اوستای تازه او دشمن اشته و پیام‌آور اهریمن است» (بهار، ۱۳۸۱: ۹۶) وی بدکارترین و شرورترین دیوها است. در شاهنامه خشم از حالت دیو بودن خارج می‌شود و خویشکاری اسطوره‌های اش را از دست می‌دهد اما نیرومندی و اثرات زیان‌بار آن را دارد و خصوصیاتش نشان‌دهنده اهمیت این نیروی اهریمنی است.



دربند هس در باره ی این دیو آمده است «چنین گوید که خشم را نفع زور باشد که آفریدگان را بدان نابود کند. کیان ویلان، به زمانه ی خویش، از آن هفت زور شش (زوررا) از میان بردند، یکی بماند. آن جای که میهوخت رسد، رشک میهمان شود. آن جای که رشک میهمان است، خشم بنه فرو افکند. آن جای خشم بنه دارد، بسیار آفریده را که نابود کند و بس ویرانی کند. همه بدی را بر آفریدگان هرمزد خشم بیش آفرید. آن کیان ویلان از بد کنشی خشم بیشتر نابود گشته اند. چنین گوید که "خشم خونین درفش" زیرا همه ی درفش را او بیش کند» (بهار، ۱۳۸۱: ۱۲۰).

خشم به عنوان عملی اهریمنی و غیر انسانی در شاهنامه ی فردوسی مطرح گردیده است: در شاهنامه خشم اینگونه معرفی می شود؛

به مردی زدل دور کن خشم ولیکن جهان رابه چشـم جوانی مبین  
(فردوسی، ۱۳۷۴: ۶/۲۴۲)

دگر دیو کین ست و خشم و جوش ز مردم بتابد گه خشم و هوش  
(همان، ۸/۱۹۶)

#### ۲-۴-۲- دروغ

در باور ایرانیان «اشه» (راستی) نیروی پایدارنده نظم و قانون جهان است. در دروغ در اوستا نام ماده دیو دروغ، نادرستی و پیمان شکنی است که مظهر بی نظمی و بی قانونی در طبیعت و جهان است که بر ضد اهورامزدا و حق به کار گرفته می شود. پیرو دروغ بیپهوده و تباه است» (بهار، ۱۳۸۱: ۴۵۸).

«دروغ یا دروج در اغلب متون پیش از اسلام سهمگین ترین و مهیب ترین دیوی است که انسان را گرفتار چنگال قهر خویش می کند این عنوان علاوه بر نام یک دیو خاص، عموماً بر سپاه اهریمن از جمله اژی دهاک نیز اطلاق می شود و سرانجام در روزشمار از راستی شکست می خورد» (یاحقی، ۱۳۸۶: ۳۵).

بر اساس اعتقادات زرتشتی روان شخص دروغ گو به شدت مجازات می شود. در کتاب ارداویرا فننامه درباره ی روان مرد دروغ گو چنین آمده است: «و دیدم روان مردی که کوهی را به پشت می کشید و در برف و سرما آن کوه را بر پشت داشت و می پرسیدم: این تن چه گناه کرد؟ سروش اهلو و آذر ایزد گفتند: این روان آن مرد دروند است که در گیتی بسیار دروغ و سخن نادرست و بی سود درباره ی مردمان گفت. و اکنون روان او چنین شکنجه و باد افراه گرانی را تحمل می کند.» (ارداویراف نامه، ۱۳۷۲: ۷۰)

شایان ذکر است که همین چهره از اهریمن دروغ، وارد شاهنامه ی فردوسی گردیده است؛ یعنی به عنوان عملی اهریمنی:

هر آنجا که روشن بود راستی فروغ دروغ آورد کاستی  
(فردوسی، ۱۳۷۴: ۳/۱۳۳)

سخن گفتن من شود بی فروغ شود پیش او چاره ی من دروغ  
یکی چاره باید کنون ساختن دلش را به راه بد انداختن  
(همان، ۳/۱۳)

#### ۲-۴-۳- آز

از جمله عناصر اهریمنی است که از هیأت دیوی خارج شده است و به صورت مفاهیم انتزاعی و خصلتی ناپسند درآمده است «فردوسی نسبت به آز که در متون اوستایی و پهلوی، دیوی ستیهنده و ستمکار است دو رویکرد اسطوره‌گی (به معنی دیو) و ضداخلاقی (به معنی صفت نکوهیده) دارد و در هر دو رویکرد آز هم‌اورد خرد، همیار رشک، خشم، شهوت، درون، بی خردی و ... نابودگر مهر است و با نیکی، راستی، مهرورزی و خردمندی ضعیف و لاغر می شود»

در نظام فکری اخلاقی ایران دیو آز کارکردی ویرانگر در برابر خرد دارد تا جایی که اشخاص در هیچ کار و هیچ چیزی اندازه نمی‌شناسند و زمینه نابودی خود را با فزون‌خواهی‌شان فراهم می‌آورند. در واقع نقش آز مانند دیو نیاز یاری رساندن به دیو مرگ در نابودی انسانی و آفرینش است. در اسطوره آفرینش همانگونه که زروان آز را به اهریمن داد تا برای نابودی جهان بستیزد، خرد را هم به اهرمزد داد تا برای نابودی جهان بستیزد، خرد را هم به اهرمزد داد تا برای آبادی جهان بکوشد. در آموزه‌های زرتشتی آز بزرگترین دشمن اهریمنی خرد و خاستگاه رذایلی است که انسان را به دیو تبدیل می‌کند ... فردوسی شاهنامه را با ستایش خرد نه به معنای عقل صرف بلکه مجموعه فضایل اخلاقی و رفتاری انسان و راهبر او به سوی رستگاری و راستی و روشنایی آغاز کرده است.

اگر بگوییم محور اندیشه فردوسی در تمامی داستان‌های شاهنامه بر پایه خرد و داد بوده است. سخنی به گزاف نگفته‌ایم. آز با منفعل و ناکارآمد کردن خرد و فعال کردن ناخرسندی وارد میدان عمل می‌شود. فردوسی با تکیه بر باورهای اساطیری و متون دینی، محورهای مختلف آز (قدرت، خودکامگی، رشک، شهوت، خست و تنگ‌چشمی) را پیرنگ بسیاری از داستان‌هایش قرار داده و تراژدی‌های خونبار را سامان داده و سروده تا شر و شومی آن را به تصویر کشد.

در اوستا، اهورامزدا خطاب به زرتشت چنین می‌گوید: «من فرّ ایرا نی را برای درهم شکستن آز و نیز دشمن ، آفریدم.» (پورداوود، ۱۳۷۷: ۲۰۴/پشت‌ها)

برای مقاومت در برابر این دیو، تدبیری ویژه و البته آیینی در اوستا اندیشیده شده است: «شیر و چربی، آب روان، گیاه بالنده را می‌ستاییم، برای مقاومت بر ضد آز دیو آفریده» (پور داوود، یسنا ۱۰۱)

دروندیداد، دیو آز را رقیب ایزد آذر دانسته اند. در این باره آمده است: «آذر اهوره مزدا، در ثلث نخستین شب، صاحبخانه را به یاری خود خواند، و چنین می‌گوید: بر خیز ای صاحب‌خانه، کمر بند خود را به بند، دست‌ها را به شوی، همیزم برای آتشگاه فراهم کن و نزد من بیاور، و در من فروغ پاک همیزم را روشن نما. این است آز دیو آفریده دیوی که میخواهد.» (عقیقی، ۱۳۷۴: ۱۹۹).

فردوسی، آز را دیوی ستمکاره معرفی می‌کند که اساس بدی‌ها و عامل جنگ‌هاست و بنا به قول یاحقی در شاهنامه، آز دیو شماره یک است (یاحقی، ۱۳۸۶: ۴۰)

سوی آز منگر که او دشمن است

دلش برده ی جان آهرمن است

(فردوسی، ۱۳۷۴: ۳/۱۹۳)

به بند درازیم و در چنگ آز

ندانیم باز آشکارا ز راز

(همان، ۴/۸۶)

او، مخاطب را از پرسش آز منع می‌کند:

جهان چون برو بر نماند ای پسر

تو نیز آز می‌پرست و اندوه مخر

(همان، ۱/۷۹)

سرانجام هم جز به بالای خویش

نیابد کسی بهره از جای خویش

بمانیم روز پسیمن زیر خاک

سراپای کرباس و جای مفاک

و گرازمندی است اندوه و رنج

شدن تنگ دل درسراس سپنج

(همان، ۲/۷۰)

## ۲-۴-۴- رشک و حسد

بند هشن رشک ر ادیو دروج کین توزی و بد چشمی معرفی می‌نماید. همچین می‌گوید: آن جای که میهوخ (دیو دروج بدگمانی) رسد، رشک میهمان شود. آنجای که رشک میهمان است، خشم بنه فرو افگند. آنجای که خشم ینه دارد، بسیار آفریده را که نابود کند و بس ویرانی کند. همه بدی را برآفریدگان هر مزد خشم بیش آفرید. (بهار، ۱۳۸۱: ۱۲۰)

این دیو، به صورت یک صفت نا پسند اخلاقی در شاهنامه مطرح شده است که اهریمن نیز به آن مبتلا است:

به رشک اندر آهرمن بدسگال

همی رای زد تا ببالید بال

(فردوسی، ۱۳۷۴: ۱/۲۹)

بغراندریش آتش رشک خاست

به ایوان کمند اندر افکند، راست

(همان، ۱/۷۵)

## ۲-۴-۵- غرور و خودبینی

در شاهنامه خودپسندی و غرور از مظاهر شر و از آفات بزرگ فره ایزدی است در باور فردوسی غرور مانند خودکامگی یک دشمن درونی است که با وسوسه‌های نیروی اهریمنی سه بر می‌زند و به عصیان و سرکشی خودبین منجر می‌شود. «غرور و فراموش کردن بزرگی و برتری آفریدگار و کوشش برای دستیابی به نیروی فرانسائی (خود خدانگاری) گناهی نابخشودنی است» (دوستخواه، ۱۳۷۰: ۴۷)

خود پرستی و غرور در مفهوم خود محوری و خودبرتربینی، از من یا ما می‌آید؛ و به عنوان نیروی اهریمنی و شیطانی در شاهنامه خواستگاه غیرانسانی و غیراخلاقی دارد که باعث نیستی و هلاک افراد و اقوام می‌شود. شاهان و در بعضی مواقع پهلوانان، با استفاده از نیروی شهوانی به سمت تصمیمات غلطی می‌روند که نابسامانی و قتل عام به دنبال دارد. در زمان پادشاهی هوشنگ، کیکاووس، فریدون و... منیت جنبه زمینی و دنیوی دارد اما در زمان جمشید به شکل خدا انگاری نمود پیدا می‌کند در شاهنامه غرور را می‌توان در شخصیت‌هایی چون جمشید، کاووس، اسفندیار، گشتاسب و ... دید.

فریدون هر چند شاه دادگری است اما باز منیت دارد و دیگران در مقابل او سجده می‌کنند.

منم کدخدای جهان سر به سر

نشاید نشستن به یک جای بر

جهان پیش او خاک دادند بوس

ز درگاه برخاست آوای کوس

(فردوسی، ۱۳۷۴: ۱/۷۶)

که هر کو نبیند جوانی چشید

به گیتی جز از خویشان را ندید

بدان مستی اندر دهد سر به باد

ترا روز جز شاد و خرم مباد

(همان، ۱/۱۸۱)

کیکاووس در ابتدای قدرت ادعای منیت می‌کند.

من از جم و ضحاک و از کیقباد

فزونم به بخت و به فر و به داد

فزون بایدم زان ایشان هنر

جهانجوی باید سر تاجور

(همان، ۲/۷۸)

## ۲-۵- سایر دیوهای اهریمنی در شاهنامه

«حوادث شاهنامه بر محور پیکار بی‌امان نیکی و بدی و حقانیت با ستم و زشتی با زیبایی می‌گردد و هر حماسه‌آفرینی بر بنیادی انسانی پی‌ریزی می‌شود که طبیعتاً نتیجه آن غلبه حق بر ستم و نیکی بر بدی و زیبایی بر زشتی است. بدین ترتیب در شاهنامه اگرچه اسطوره‌ها در عمل باورنکردنی باشند اما ریشه اعمال بد آنها انسانی است و خاستگاهی بر بنیاد هوس و شهوت و خشم و جاه‌پرستی و فریب‌کاری و هواجس دیگر این موجود خاکی دارد بنابراین در کنار هر یک از این پلیدی‌ها جلوه اهریمن را در خلق و آفرینش زمام مشاهده می‌کنیم همچنانکه حضور یزدان در حین انجام فضاثل و خوبی‌ها و محبت‌ها و پاکی‌ها و آنچه جلوه صفا و زیبایی دارد می‌بینیم و درمی‌یابیم، اما از آنجا که شاهنامه کتابی یزدانی است طبعاً صفای اهورایی را در همه جای آن می‌توان حس کرد ولی اهریمن بدکار جرقه گذرای یک لحظه از وقایع شوم شاهنامه است که آتش فتنه‌ای را برمی‌افروزد و جنگ‌ها و نفاق‌ها برپا می‌کند ولی خود می‌گریزد اما دیوان و پریان و انسان‌های بدکردار بداندیش کارگزاری او را

می‌کنند و بدین ترتیب رواست که اهریمن را در شاهنامه بشناسیم و سیمای آن را چنانکه فردوسی می‌نماید ببینیم.» (برهان قاطع، تصحیح محمد معین، ۱۸۹).

«در دوران ضحاک تازی، اهرمن را با واژه تازی «ابلیس» در شاهنامه می‌بینیم که بر ضحاک تازی ظهور می‌کند به وسبان یکی نیکخواه به نزد او مرود و وی را می‌فریدد و پس از آنکه ترکیب به چاه افتادن پدر ضحاک را می‌دهد و در چهره‌های متفاوت گاهی در سیمای دوستان و فرزندان و زمانی در چهره پزشکان ظهور می‌کند، دو ازدهای خون‌خوار را بر دوش ضحاک می‌نشانند و مغز جوانان را طعمه آنها می‌سازد و طردش نابودی نسل بشر است و به نظر می‌رسد در افسانه‌های ایرانی هیچ اسطوره‌ای بهتر از این آفرینش شوم اهریمن، نمی‌تواند سیمای این بنیان برانداز هستی را با همه زشتی‌های آن بنمایاند.» «اما نام ابلیس مطلوب طبع فردوسی نیست و بعد از داستان ضحاک فقط در زمان پادشاهی کاووس هنگامی که ابلیس دیوان را گرد می‌آورد و نقشه نابودی کاووس را با پرواز به آسمان‌ها می‌کشد و کاووس را به سپردن راه آسمان‌ها وامی‌دارد، این واژه را به کار می‌برد و سپس در همه جا باز به جای ابلیس اهریمن را به کار می‌برد.» «در زمان فریدون، حضور محسوس و عینی اهریمن دیگر مشهود نیست. گویی جای عینیت ابلیسی را نفوذ ذهنیت اهریمنی فراگرفته است زیرا در همه جا اثر اعمال و فریب‌کاری او وجود دارد گویی دیگر حضور ذهنی اهریمنی به حدی طبیعی شده است که دیگر نیازی به جلوه‌گری محسوس او در داستان‌ها نیست.» (رستگار فسایی، ۱۳۶۹: ۲۷۹).

«در استعارات و کنایات فردوسی، اهریمن برای بدکاران نیز به عاریت گرفته می‌شود و فریدون دو فرزند برادرکش خود را اهریمن می‌خواند و اصولاً در شاهنامه دشمن (به ویژه اگر دشمن ایران باشد) اهریمنی است. از این پس بیشتر اوقات کاربرد اهریمن در شاهنامه براساس تشبیه و استعاره است و بدین سان تجسم انسان‌هایی را با شومی اهریمنی در جای جای شاهنامه به چشم می‌بینیم؛ اما گاهی نیز اهریمن چنانکه در داستان ضحاک در چهره‌های انسانی ظاهر می‌شد. در سیمای حیوانات و موجوداتی که به نظر می‌رسد مورد پسند خاطر قهرمانان شاهنامه نیستند ظاهر می‌شود.» (رستگار فسایی، همان، ۲۸۱).

بسیاری از نبردهای ایرانیان ستیزی بر ضد اهریمن با یاران اوست و به همین جهت قهرمانان ایرانی برای پیروزی بر اهریمن، اهورا یا یزدان را به یاری فرامی‌خوانند و این علاوه بر پیروزی از دین مزدیسنا، ویژگی روحی ایرانی است. بنابراین سخت‌ترین نفرین‌ها آن است که اهریمن پیشوای کسی باشد. اهریمن در شاهنامه خصلت‌های دقیقی دارد: بدتنی، طرف‌ادگی، نیرنگ‌کاری و ظلم از افعال اهریمن است. صدای اهریمن ندای گمراهی است. اهریمن بدکنش، بدگوهر، جفایپیشه، پرگزند، چاره‌جوی و زورمند است. دورویی از شیوه‌های اهریمنی است و بدنژادی و بدگوهری نیز از روش‌های اهریمن است.

دیو در پهلوی (Dev) در اوستا (Daeva) در قدیم به گروهی از خدایان آریایی اطلاق می‌شده ولی پس از ظهور زردشت و معرفی اهورامزدا قسمت‌های مرکز و جنوب ایران دین زردشت را قبول کردند اما سه ولایت شمال ایران توران و مازندران و گیلان به دیوپرستی قدیم ایران باقی ماندند و آسمان و هوای شمال پر بود از دیوها که معبودان اهل شمال بودند.

به عقیده آریایی‌ها خدایان (دیوان) از پرستندگان خود غذا می‌گرفتند و پرستندگان حیوانات را به عنوان قربانی در آتش می‌انداختند و از بو و دود آن‌ها خدایان غذا می‌یافتند. به ویژه وقتی که باران نمی‌آمد برای این بود که خدایان گرسنه اند قربانی‌ها را می‌سوزاندند تا خدایان سیر شوند باران بفرستند. دیوهای هوا آسمان برای تحصیل غذا به هوا و آسمان شکال ایران می‌تاختند و از همان جا به مزدپرستان مرکز و جنوب ایران حمله می‌کردند و اینها را آلوده و بیمار می‌ساختند به ویژه وقتی باد شمال می‌وزید دیوهای مازندران را به مرکز و جنوب می‌آورد و آفات برای مزدپرستان فراهم می‌شد.

در یشت‌های اوستا دیوها به وسیله میترا مقهور می‌شدند و این خدای جنگ و رمه با گردونه عظیم و مهیب خویش و در حالی که به هرگونه سلاحی مجهز است به آنها می‌تازد و آنان را به گریز وامی‌دارد. ممکن است منشا تعبیر شاعرانه باشد که بومیان فلات ایران را مثل همین دیوان مغلوب پرستندگان میترا نشان داده است و بدین گونه آنها در مقابل مهاجمان آریایی همچون دیوان مغلوب و فراری تصویر شده اند (همان: ۳۶).

## ۲-۵-۱- اژدها

اژدها که در فارسی به صورت اژدر و اژدرها در عربی تنین و ثعبان به کار می رود جانوری است اساطیری به شکل سوسماری عظیم و دارای دو پر که آتش از دهان می افکند و پاس گنج های زیر زمین می داشته است. اژدها از روزگاران کهن در اساطیر اقوام و ملل تجلی داشته است. در اساطیر ایرانی اهریمن پس از آن که مدت سه هزار سال از بیم کیومرث یاری مخالفت با اورمزد را نداشت به صورت اژدهایی درآمد و با دیگر دیوان به پیکار با اورمزد شتافت (دهخدا، لغت نامه/ ذیل اژدها). پس بدین ترتیب یکی از موجودات افسانه ای که از عاملان شر در جهان به حساب می آید اژدهاست. اژدها پدیده اهریمنی است بنابراین در ذهن داستان پردازان اساطیر پیوسته پلید و زشت و سیاه تصویر شده است. نیروی شگفت انگیز اژدها در نفس و زهر او آشکار می شود و عظمت جثه این موجود باعث شده همیشه در چهره موجودی غالب جلوه کند که مردم از او می گریزند و با او نمی ستیزند.

در اساطیر اسلامی اژدها گاهی در چهره موجودی دوزخی ظاهر می شود و زمانی با سیمای عصای موسی حالت نیروی الهی را می یابد و عرفا نیز اژدها را در چهره های خاص دیده اند. ضحاک در اوستا دقیقا یک اژدهای مخوف است بنابراین اژدها هیولایی افسانه ای است که عموماً به شکل خزنده ای بالدار و بزرگ توصیف می شود. بر فرق سرش برجستگی ای به سان تاج خروس است و چنگال هایی دهشتناک و از دهانش آتش بیرون می جهد. قدرت اژدها معمولاً در دم او جای دارد که به سان تازیانه آن را به هرچه که در نزدیکیش باشد فرو می آورد. در اساطیر قرون وسطی، اژدها عنصری مهم و اصلی بود که خدایان و آدمیان را به قهرمانی ترین کارهایشان برمی انگیزد. وحشتی بود که می بایست بر آن فائق آمد و این پیروزی، پاداش و سزایی درخور داشت. «اژدها به عنوان تجسدی از اصل شد» همچنین به عنوان غاصب و محترک آب همگان را می ترساند و به عنوان خدای زمین و سرور دنیای زیر زمین و نگهبان گنجینه ها مورد پرستش قرار می گرفت و گاهی در برکه ای که درخت دانش یا حیات بر آن سایه افکنده ساکن بود و نگهبانی آن درخت را داشت. اغلب ایرانیان باستان، صورت اژدهایی بر سر نیزه خود می کردند و رومیان نیز در عصر طرایانوس (تراژن) آن را از ایران تقلید کردند. این رسم در دوره های اسلامی نیز رایج بوده است. (رستگار فسایی، ۱۳۶۹، اژدها در اساطیر ایران: ۶۶)

## ۲-۵-۲- دیوان

دیوان بر خدایان قدیم آریایی و مشترک نیاکان هند و ایرانی اطلاق می شد. بعد از جدایی ایرانیان از هندیان دیوان مورد پرستش هندیان جزء خدایان دشمن و گمراه کننده قرار گرفتند به تصریح فردوسی، دیوان بچه اهریمن و پدیدآورنده شر و بدی هستند. «جوهر» آنها هجوم کردن، عذاب دادن، آزار رسانیدن، برپا کردن آشوب و نابود ساختن است. (زهر، ۱۳۷۲: ۵۱۸)، در اسطوره ها و حماسه های ایران از ظهور کیومرث گرفته تا دوره گشتاسب از دیوان سخن رفته است و دیوان قدیمی ترین دشمن ایران اند که آسیب شان پیش از تورانیان به ایران رسیده اند تا دیرگاه ادامه داشته است (صفا، ۱۳۷۹: ۶۰۱)

بسیاری از محققان از طریق قرائن زیادی که در روایات ملی ایران وجود دارد دریافتند دیوان دسته ای از آدمیان بوده اند و تفاوت زیادی با انسان ها نداشتند آنها برای دستیابی به قدرت برتر در تلاش بوده و به نبرد با مهاجمان می پرداختند. در بخش آغازین شاهنامه (از ابتدا تا زمان کیکاووس) دیوان بومیان فلات ایران و مردمانی فرهیخته و با فرهنگ اند و تمدن، هنر و دانش آنها از آدمیان بیشتر است (کزازی، ۱۳۸۵: ۱۰۲)

در جنگ میان این بومیان و آریایی های مهاجم به دلیل آسیب از بومیان خاطرات تلخی از آنها در ذهن آریایی ها به یادگار ماند و نیز «دیوان درشت و تنومند بوده و بنا بر آنچه از شاهنامه برمی آید، پوست حیوانات به تن می کردند مثلاً اکوان دیو پوست گور بر تن داشت» (صفا، ۱۳۷۹: ۶۰۵). از این رو برایشان شاخ و دم تصور کرده اند و به مرور شکل عجیبی یافتند. در شاهنامه نیز دیوان همچون متون پهلوی با پیکری متفاوت از پیکر انسانی ترسیم می شود. زشت رو، سیاه رنگ، سنگ دل و ستمکار بوده و از نیروی بدی زیادی برخوردارند. می توانند تغییر شکل دهند و در انواع افسون گری چیره دست اند. (یا حقی، ۱۳۸۶: ۳۷۲) در ارتباط با معنای نمادین دیو گفته شده است در دیو نشانه قدرتی کور و درنده (و ویران گر گیتی) است ... در ضمن مظهر حکومت، استبداد و جنگ نیز می باشد» (شوالیه، ۱۳۸۵: ۲۹۶).

«دیوان بسیاری خلق و خوی بد مردم‌اند و درد و آزاری که به مردم می‌رسد، بدی در طبیعت و طبایع آدمیان از دیوان است. آنا که به دیوان می‌گروند به خطه دوزخ جایگاه اهریمن می‌افتند. (بهار، ۱۳۸۱: ۱۶۵) همچنین بنا به نظر برخی نبرد میان خدایان و دیوان نبرد میان امیال و کشش‌های فعال در افراد بشر است. (هیلنز، ۱۳۷۹: ۱۹۶)

## ۲-۵-۳- خزروان دیو

فردوسی در شاهنامه این دیو را بانامهای "فرزند اهریمن"، "بچه دیو"، "پوراهرمین"، "دیوسیه" می‌خواند. خزروان دیو در زمان پادشاهی کیومرث پنهانی سپاهی فراهم آورده به جنگ با کیومرث می‌رود. دیو در هنگام نبرد تاج و تخت پادشاهی را از کیومرث فرو می‌گیرد. اما سروش راز این دیو را بر او آشکار می‌سازد پس کیومرث فرزندش سیامک را به جنگ او می‌فرستد و سیامک به دست دیو تباہ می‌شود:

بزد چنگ وارونه دیو سیاه	دوتا اندر آورد بالای شاه
فکند آن تن شاهزاده به خاک	به چنگال کردش جگر گاه چاک
سیامک به دست خردورزان دیو	تبه گشت و گشت انجمن بی خدیو

(فردوسی، ۱/۳۰)

اما کیومرث این بار هوشنگ پسر سیامک را به نبرد با دیو سیاه به سوی (خزروان دیو) می‌فرستد و او موفق می‌شود:

بیامدسیه دیو با ترس و باک	همی باسـمان بر پراگند خاک
زهرای درندگان چنگ دیو	شده سست از خشم کیهان خدیو
به هم بر شکستند هردو گروه	شدند از دد و دام دیوان ستوه
بیازید هوشنگ چون شیر چنگ	جهان کرد بر دیونستوه تنگ
کشیدش سراپای یکسردوال	سپهید بریدآن سر بی همال

(همان، ۱/۳۲)

## ۲-۶- افراسیاب بدترین شخصیت اهریمنی در شاهنامه

ایران در باور کهن، سرزمین برگزیده اهورامزداست و از این رو، مقدس و آباد و سرسبز و بابرکت تلقی می‌شده است و هر کسی که به این سرزمین می‌تاخت، نیروی اهریمنی برای نابودی جهان نیک و مزدا آفریده به شمار می‌آمد. مهمترین وظیفه اهوراییان در برابر هجوم دشمن حفظ و نگهداری از سرزمین و مردمشان بوده است. این موضوع در شاهنامه نیز مطرح است در این اثر با هجوم سه قوم تازی، رومی و تورانی بر ایران روبرو هستیم. از این میان تورانیان و تازیان چهره نکوهیده‌تری از خود به جای می‌گذارند و به عنوان دشمنان اصلی ایران با آثار شوم و ویرانگر شناخته می‌شوند. آنها «نماینده هر عنصر و قدرت متجاوز که آرمان ملی ایران را تهدید می‌کنند» هستند (مرتضوی، ۱۳۶۹: ۵۴). در شاهنامه در نبردی پایان خیر و شر ایرانیان غالباً شخصیت‌های اهورایی و خیرند و ایرانیان شخصیت‌های اهریمنی و پشته.

افراسیاب پسر پشنگ و نبیره تور، بزرگترین پادشاه تورانی است. در اسطوره و حماسه ملی ایران او پس از ضحاک اهریمن‌ترین چهره است افراسیاب در شاهنامه حضوری طولانی (از عهد نوذر تا کی خسرو) دارد و عامل و محرک اصلی نبردهای خونین میان ایران و توران با انگیزه دستیابی به پادشاهی ایران است که سرانجام به دست کیخسرو کشته می‌شود.

کنش‌های اهریمنی افراسیاب عبارتند از آرزوی خودکامگی، بی‌خردی، تندخویی، خشمگینی، کین‌توزی، فرصت‌طلبی از اوضاع آشفته ایران و لشکرکشی به سوی آن، تندی و شتاب در کارها و نبرد، پیمان‌شکنی، بی‌رحمی، زودباوری و دهن‌بینی، ترس، غرور، جنگ‌افروزی و گریز مکرر در برابر رستم و ایرانیان، بداندیشی، نیرنگ (به سهراب، سیاووش، کیخسرو، هوم و...) از میان این صفات، خشم، نیرنگ و پیمان‌شکنی به صورت مکرر در رفتار او دیده می‌شود. گروهی با دید اسطوره‌شناسانه، شخصیت افراسیاب را بررسی کرده و می‌گویند: «با توجه به متون کهن که از افراسیاب در آنها یاد شده است مهمترین خویش‌کاری

افراسیاب دش فره را می‌توان دشمنی او با آب و آبادانی دانست. در این متن‌ها آمده که افراسیاب در یورش خود به ایران دریاچه‌ها، رودها و چشمه‌ها را خشکانید و با چیرگی بر ایران، موجب بی‌باران، خشکسالی و قحطی شده است. این خویش‌کاری افراسیاب که از اسطوره تا حماسه امتداد می‌یابد می‌تواند هسته مرکزی تحلیل کردارهای این شخصیت باشد (ستاری، ۱۳۸۷: ۱۶۶). از این رو محققانی چون کریستن سن (کریستن سن، ۱۳۷۷: ۷۴) و یاحقی (یاحقی، ۱۳۸۶: ۱۴۶) و نیز ایران‌شناسانی چون هوزینگ، ماراکوارت بنوسینت (کزازی، ۱۳۸۵: ۱۹۳) و کارنوی افراسیاب را تجسم اپوش، دیو خشکی و بی‌آبی معرفی می‌کنند. افراسیاب در اوستا «فر نکریسن تورانی با صفت گناهکار، یکی از دشمنان بزرگ ایران معرفی می‌شود ... از دید اخلاقی، او در شاهنامه پادشاهی کینه‌جو، جنگاور و مخرب است.» (صفا، ۱۳۷۹: ۶۱) بی‌ثباتی منش و پریشانی اندیشه خونریزی، بیدادگری و اهریمن سرشتی از ویژگی‌های اخلاقی افراسیاب است. چهره افراسیاب در شاهنامه اهریمنی و به کنش معرفی می‌شود و به عنوان مظهر مجسم دشمن با ایران مشهور شده است (یاحقی، ۱۳۸۶: ۱۴۶). این نماد کلی شر (کریستن، ۱۳۷۷: ۳۰) مظهر تباهی و بی‌راهی است (کزازی، ۱۳۸۵: ۱۹۴) در نهایت اینکه توران، تبلور حکومت بدی است و با روی کار آمدن افراسیاب تبلور حماسی اسطوره اهریمن کامل می‌شود در شاهنامه افراسیاب شرانگیزترین شخصیت و دشمن ایران به شمار می‌آید او را می‌توان تجسمی از اهریمن دانست که با سرشت اهریمنی در پیکر انسانی کنش‌های اهریمنی خود را به ظهور می‌رساند. شاید بدین اعتبار باشد که به صورت موجودی نیمه‌انسانی و نیمه‌دیو ظاهر می‌شود و فردوسی به صورت کنایه و تعریض به نژاد دیگرگونه و غیرانسانی او اشاره می‌کند.

مهمترین ویژگی‌هایی که دلالت بر سرشت اهریمنی افراسیاب دارند عبارتند از گستردگی سایه، داشتن نیروی دوزیستی، زشتی دیدار بودنش (سایه‌ی چهره) اقامت در ژرفای زمین (هنگ زیرزمینی و داشتن راه زیرزمینی) و نیز جادو و سالار دیوان بودن. بر پایه همین ویژگی‌ها و دیگر کنش‌های بد او، فردوسی بارها لقب دیو، اهریمن و اژدها به او می‌دهد و این گونه او را به عنوان یکی از بزرگ‌ترین مظاهر شر معرفی می‌کند، بی شک افراسیاب در اصل دیوی بود که از ریش باران جلوگیری می‌کرده است؛ اما با تبدیل اسطوره به حماسه و در طی تطور شخصیت‌ها او به شکل پادشاهی اهریمنی - تورانی و بیدادگر درمی‌آید اما کارکرد اسطوره‌ای و شدت دیوگونگی او تا حدود زیادی حفظ می‌شود.

شاید بتوان نبرد او با ایرانیان را بر طبق ساخت اسطوره‌ای شاهنامه (الگوی هزاره‌های پیکار خیر و شر) بررسی کرد. بدین صورت که او ابتدا دو بار بر ایرانیان چیره و فرمانروا می‌شود. این دوره قابل قیاس با هزاره غلبه اهریمن است. بعد از آن در دوره طولانی گاه پیروزی با ایرانیان است و گاه با افراسیاب (مطابق است با هزاره آمیزش نیکی و بدی) و در نهایت با شکست و فرار و کشته شدن افراسیاب، نیکی به پیروزی نهایی می‌رسد (برابر با هزاره اهورایی) علاوه بر این بسیاری از کنش‌ها و ویژگی‌های او یادآور اهریمن و کردار اوست (از جمله کشتن مرد و گاو نخستین، داشتن خصلت پس آگاهی، پس آگاهی، دیوگونه و دیوکرداری او، اقامت در مغاک زمین (هنگ زیرزمینی)، با تغییر اهریمن، اژدها و دیو اسطوره، به شاه بیدادگر می‌توان گفت: افراسیاب نماینده اهریمن و مظهری از پادشاه ستمکار و بیدادگر است که همه از شر او به ستوه درآمدند. (آیدنلو، ۱۳۸۸: ۲۳)

### ۳- استنتاج

ادبیات فارسی گنجینه‌ای از اساطیر است و قدمت این گنجینه عظیم به زمان‌های کهن می‌رسد. آثار شاعران بزرگی چون فردوسی باعث شد که مردم بتوانند این داستان‌ها را نه از طریق ترجمه‌های عربی بلکه به زبان خود بخوانند و گوش دهند. شاهنامه فردوسی به دلیل زیبایی اشعار و روشنی زبان جایگاه ویژه و بی‌همتایی دارد. اسطوره‌های ایرانی نه تنها در ادبیات فارسی نقش مهمی ایفا کرده‌اند بلکه صحنه‌های اسطوره‌ای که در آنها قهرمانان و صدقهرمانان تصویر می‌شوند، وارد عرصه هنرهای دیداری نیز می‌شوند. سیمای اهریمن در شاهنامه فردوسی، مأخوذ از متون کهن پارسی است در این جستار نگارنده طی بیان موضوعاتی از قبیل قوای شر، اهریمن، اژدها و دیو و ... به این نتایج دست یافته است که موقعیت جغرافیایی و طبیعی یکی از عوامل تأثیرگذار بر نظر و خلق و پیدایش این نمادها بوده و مذهب و عرفان و ادبیات خرید بر پیدایش اینگونه

اندیشه‌ها شده و در غنای فرهنگ ایرانی در راستای ادبیات و هنر موثر واقع شد و این نمادها گاهی به صورت خیر و گاهی به صورت شر جلوه‌گر شدند. وجود اعتقادات و باورها از ادوار کهن به قوای خیر و شر منجر به پیدایش نمادهای خیر و شر در هنر ایرانی شد و ارتباط با فرهنگ‌های دیگر، تأثیرات بصری بر روی این نمادها گذاشت و شکل و هیبتی تازه به آنها بخشید. این اساطیر، نمادها و نشانه‌ها مملو از الگوهای عالی برای راه نمودن به انسان، برای ساخت و تکرار نمونه‌های برجسته هستی و زندگی است و اولین جوهرهای تفکرات بشری است. تفکراتی که همچنان ادامه دارد و ما شاهد نمونه‌هایی از آن بر هنر نوگرا و جدید امروز هستیم. آنچه در نگاه نخست ریشه نیرومندی در سنت دارد، نو و امروزی است و آنچه روزآمد می‌نماید با گذشته و سنت در ارتباط است.

## منابع

۱. آموزگار، ژاله. (۱۳۷۱). تاریخ اساطیر ایران. تهران: سمت
۲. آیدنلو، سخاد، (۱۳۸۸)، از اسطوره تا حماسه (هفت گفتار در شاهنامه پژوهی) با مقدمه ی دکتر محمد امین ریاحی، انتشارات سخن.
۳. اوشیدری، جهانگیر، (۱۳۸۹)، دانشنامه ی مزد سینا، نشر مرکز، چاپ پنجم، تهران
۴. ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۶)، راهنمای زبانهای باستانی ایران، ج ۲، تهران: سمت.
۵. بهار، مهرداد. (۱۳۸۱). پژوهشی در اساطیر ایران. چاپ چهارم. تهران: آگه.
۶. پیرنیا، حسن، و عباس اقبال آشتیانی و باقر عاقلی، تاریخ ایران، نشر نامک، چاپ ششم، تهران
۷. پورداوود، ابراهیم (۱۳۷۴) یادداشتهای گاتها، تهران انتشارات: اساطیر.
۸. پورداوود، ابراهیم (۱۳۷۵)، یسنا، ج ۱، تهران: انتشارات اساطیر
۹. پورداوود، ابراهیم (۱۳۷۷)، یشت ها، تهران، انتشارات اساطیر
۱۰. دادگی، فرنیخ، (۱۳۹۰)، بندهشن، به کوشش مهرداد بهار، انتشارات توس، چاپ سوم، تهران
۱۱. دوستخواه، جلیل (۱۳۷۰) اوستا(گزارش و پژوهش)، چاپ اول، تهران، انتشارات مروارید
۱۲. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغت نامه فارسی، تهران، موسسه لغت نامه
۱۳. رجبی، پرویز، (۱۳۸۰)، هزاره های گمشده، انتشارات توس، جلد اول، تهران
۱۴. رستگار فسایی، منصور. (۱۳۶۹). ۲۱ گفتار درباره شاهنامه فردوسی. شیراز: انتشارات نوید شیراز.
۱۵. رو، زرژ. (۱۳۶۹). بین‌النهرین باستان. ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی. تهران: نشر آبی.
۱۶. زنز، آر.سی. (۱۳۷۲). طلوع و غروب زرتشتی‌گری. ترجمه تیمور قادری. تهران: انتشارات فکرند.
۱۷. ژینیو، فیلیپ، (۱۳۷۲). ارداویراف نامه ترجمه و تحقیق: ژاله آموزگار، تهران: معین.
۱۸. سرکاراتی، بهمن، (۱۳۸۷)، سایه های شکار شده (گزیده مقالات فارسی) تهران، قطره.
۱۹. ستاری، جلال، (۱۳۸۷)، پیوندهای ایرانی و اسلامی اسطوره ی پارزیغال، تهران، ثالث
۲۰. شایگان، داریوش (۱۳۷۱) بتهای ذهنی و خاطره ازلی، چاپ دوم، تهران، انتشارات امیر کبیر
۲۱. شوالیه، ژان و آلن گریبان، (۱۳۸۵)، فرهنگ نمادها، ترجمه ی سودابه فضایی، تهران، جیحون.
۲۲. صفا، ذبیح الله، (۱۳۷۹)، حماسه سرایی در ایران، تهران، انتشارات امیر کبیر
۲۳. عقیقی، رحیمی (۱۳۷۴). اساطیر و فرهنگ ایرانی در نوشته های پهلوی، تهران: انتشارات توس.
۲۴. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۴). شاهنامه، چاپ مسکو، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: دفتر نشر داد.
۲۵. کومن، فرانتس (۱۳۸۳) آیین پر رمز و راز میتراپی، ترجمه هاشم رضی، تهران: انتشارات بهجت.



۲۶. کزازی، میر جلال الدین (۱۳۸۵) نامه باستان ۵ جلد، تهران، چاپ دوم، انتشارات سمت
۲۷. کریستن سن، آرتو (۱۳۷۷) ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، چاپ نهم، تهران، انتشارات دنیای کتاب
۲۸. معین، محمد، (۱۳۷۱)، فرهنگ فارسی، چاپ هشتم، تهران، انتشارات امیر کبیر،
۲۹. معین، محمد (۱۳۶۳). مزدیسنا و ادب پارسی، به کوشش مهدخت معین، تهران: دانشگاه تهران
۳۰. مکنزی، دیوید نیل (۱۳۷۹). فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ترجمه: مهشید میر فخرایی، تهران: پژوهشگاه علوم و مطالعات فرهنگی
۳۱. مرتضوی، منوچهر، (۱۳۶۹)، «فردوسی و شاهنامه»، چ سوم، تهران: انتشارات توس
۳۲. هینلز، جان. (۱۳۷۹). شناخت اساطیر ایران. ترجمه ژاله آموزگار. تهران: نشر آویشن و سرچشمه.
۳۳. یاحقی، محمد جعفر، (۱۳۸۶)، فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی، تهران، موسسه فرهنگ معاصر.

# Evil Symbol in Shahnameh

Hossein Firouzi<sup>1</sup>, Nasrin Beyranvand<sup>2</sup>

1. PhD Student of Persian Language and Literature, Islamic Azad University of Saveh, Education Management Department of Education, Ashtian City
2. Master of Persian Language and Literature, Payam Noor University, Iran (Corresponding Author)

---

## Abstract

Ferdowsis shahnameh in persian language is the geratest epic mythical concpts and ideas expressed in it. One of the most important yissues in this work is not affected by the problem of evil and contrast in with ancient beliefs and concepts is secondary. In the teachings of the secondary dualism inseparable part of iranian thought and spiritual world throughthe creation of the world God has been good and evil. Ahura greator is light and dark demons and evil creator of the universe in shahnameh symbols and intepretations have been used to introduce the devil. In other words, more accurate in terpretations of symbols and as sociated with some truly evil your rvil shahnameh and some only with special features that are devastating such as moral vices that long before the evil aspects or his helpers are gone.

**Keywords:** Demon, Shahnameh, Ferdowsis, Symbols of Evil, Afrasiab

---